

نقش قفقاز در روابط ایلخانان با اردوی زرین

مسعود بیات^۱

محمد احسانی^۲

چکیده

منطقه قفقاز در طول تاریخ یکی از مناطق استراتژیک جهان به شمار می‌آید. اهمیت ژئوپلیتیکی این منطقه عمدتاً ناشی از نقش کوه‌های قفقاز می‌باشد که همچون سدی این منطقه را به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم کرده‌اند. با تشکیل دولت ایلخانان در ایران و جنوب کوه‌های قفقاز و دولت اردوی زرین در شمال قفقاز یعنی دشت قپچاق بار دیگر اهمیت ژئوپلیتیک منطقه قفقاز برجسته شد. خانات اردوی زرین که پیش از ایلخانان در شمال قفقاز حضور داشتند همواره به قفقاز جنوبی دست‌اندازی می‌کردند. با تشکیل دولت ایلخانان منطقه قفقاز به متصرفات هلاکو اضافه شد. این مسئله نگرانی خانات اردوی زرین را در پی داشت. ایلخانان که به اهمیت منطقه قفقاز پی برده بودند پایتخت خود را در نزدیکی این منطقه بنا کرده‌اند تا مانع از افتادن این منطقه به دست رقیب خود یعنی اردوی زرین بشوند. این رقابت، دو امپراتوری را به اتخاذ سیاست‌های خاصی در روابط با یکدیگر و یا در روابط بین‌الملل نمود که در این مقاله کوشش می‌شود برخی از مهم‌ترین این اقدامات مورد بررسی قرار گیرد. روش تحقیق در این مقاله تاریخی است.

واژگان کلیدی: قفقاز، ایلخانان، اردوی زرین، روابط خارجی، ژئوپلیتیک.

۱ - Email: masoud.bayat@znu.ac.ir

۲ - Email: m.ehsany68@gmail.com

۱ - دانشیار تاریخ دانشگاه زنجان

۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تاریخ دانشگاه زنجان

Caucasus Role in Ilkhanid Relations with the Golden Horde

M. bayat¹

M. Ehsany²

Abstract

Caucasia land, in the course of history, has been considered as one of the strategic regions of the world. Its geopolitical importance mostly pertains to the Caucasus Mountains dividing this region into two parts: north and south. The geopolitical role of this region became prominent once more after the foundation of the Ilkhanid dynasty in Iran, in south part of the Caucasus Mountains and the Golden horde dynasty in the north, i.e. Qepchaq plain. The feudal rulers of Golden horde who, prior to the presence of the Ilkhanid, had settled in the north part of the Caucasus kept encroaching upon the south Caucasia. After the foundation of Ilkhanid dynasty, the Caucasia land was added to the possessions of Hulagu. This caused an apprehension for the feudal rulers of Golden horde. Having noticed the importance of Caucasia, the Ilkhanid rulers constructed the capital city of their monarchy in the vicinity of this region so as to prevent the occupation of the land by their rival, i.e. Golden horde rulers. This rivalry led the two emperors to adopt special policies in the bilateral or international relations. The present research, taking a historical methodology, makes an attempt to investigate some of the most important policies and measures.

Keywords: Caucasia, Iilkhanid, Golden Horde, Foreign Relations, Geopolitics

1 - Associate Professor of History, University of Zanjan

Email: masoud.bayat@znu.ac.ir

2 - MA student of History of Islamic Iran, University of Zanjan

Email: M.ehsany68@gmail.com

مقدمه

هجوم اقوام بیابان‌گرد در طول تاریخ از مرزهای شمالی و شمال غربی امنیت ایران را تهدید می‌کرد، در این میان منطقه قفقاز که اینک آن سوی مرزهای ایران واقع است، همواره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود چراکه در ماورای آن اقوام بیابان‌گردی زندگی می‌کردند که همواره تهدیدی برای تمامیت ارضی ایران بودند.

کوه‌های قفقاز وسعتی طولانی دارند و تنها راه مهم زمینی برای عبور صحراگردان شمال کوه‌های مذکور به ایران، آناتولی و بین‌النهرین، از گذرگاه‌های قفقاز بود. قفقازیان موقعیت گذرگاهی را مدیون دو گذرگاه موسوم به دربند در شمال داغستان و داریال در شمال گرجستان می‌دانند از طرفی از دو جهت به دو مانع طبیعی دریای خزر و دریای سیاه ختم می‌شوند که خود مرز طبیعی دیگر برای کشورهای واقع در جنوب این دو پدیده محسوب می‌شود.

۱- تأسیس ایلیخانان و پیوند با قفقاز

واقعیت این است که پیش از تشکیل ایلیخانان وضعیت حکومت بر سرزمین مهم آذربایجان به‌درستی تبیین نشده بود چراکه در فرمان چنگیز بر جوجی اسمی از آذربایجان برده نشده بود و صرفاً آمده بود حکومت او در غرب شامل مناطقی خواهد بود که سم اسبان تاتار به آن برسد و این که آل جوجی آذربایجان را برحسب این حکم، به خود متعلق می‌دانستند تفسیری بود که آن‌ها از آن حکم می‌کردند و آینده نشان داد این تفسیر خیلی مورد قبول شاخه‌های دیگر خاندان چنگیزی نیست. در تقسیم‌بندی اولوس‌های چهارگانه چنگیزی نیز با توجه به این که تکلیف فتح ایران هنوز مشخص نشده بود، وضعیت مبهم این کشور ادامه یافت. با انتخاب منگو به قانای، او برادرش هولاکو را مأمور فتح غرب نمود. این مأموریت، با همکاری همه خاندان‌های مغولی (از جمله اردوی زرین) محقق شد (کریمی؛ رسولی، ۱۳۹۲: ۷). منگو تا مرگ خود نیز حاضر نشد تکلیف حاکمیت بر آذربایجان را مشخص دارد با مرگ منگو، هولاکو تلاش کرد حکم مبهم دیگری (نسبت به آذربایجان و قفقاز) از قوبیلای قان بگیرد در این حکم آمده بود که او از آب آمویه تا اقصی مصر و شام

پادشاه است (همدانی، ۱۳۳۸:۹۰) ولی باز به‌صراحت تکلیف قفقاز و آذربایجان به آشکاری مشخص نشده بود ولی هولاکو همین را مستمسک قرار داده و آذربایجان و اران را فتح و اندکی بعد آن را به پسرش یشموت واگذار کرد (لین، ۱۳۹۰:۱۲۸).

اهمیت قفقاز برای طرف‌های درگیر

۱- اهمیت نظامی

اهمیت نظامی قفقاز بیشتر ناشی از نقش بازدارندگی آن در ورود اقوام مهاجم به ایران است در دوره ایلخانان این نقش همچنان باقی بود و اگر ایلخانان قفقاز و گذرگاه‌های آن را به اردوی زرین واگذار می‌کردند تمامیت ارضی خود را بسیار آسیب‌پذیر می‌ساختند چراکه اردوی زرین با در دست داشتن قفقاز می‌توانست به‌راحتی آذربایجان و سپس بین‌النهرین را تهدید و حتی تصرف نماید بنابراین لازم بود مرزهای خود را با این اردو به پشت کوه‌های قفقاز که همواره مرزهای طبیعی ایران با انیران بود برساند.

۲- اهمیت اقتصادی

قفقاز و آذربایجان هم به لحاظ اقتصاد سیاسی و هم به لحاظ اقتصاد مالی برای طرفین مهم بود با این توضیح که قلمرو جغرافیایی اردوی زرین فاقد ارزش اقتصادی بود (قلاوندی، ۱۳۸۷:۱۲۲)، زیرا تنها شهر مهم آن سرای نام داشت که بنیاد خود را مدیون اردوی زرین بود و به هیچوجه قادر نبود مایحتاج مالیاتی حکومت پهناوری چون اردوی زرین را فراهم نماید بنابراین شهرهای مهم قفقاز و آذربایجان با سابقه طولانی در اقتصاد منطقه می‌توانستند گزینه خوبی برای جبران آن باشند. از طرفی دیگر همین اهمیت برای ایلخانان نیز متصور بود و شهرهای قفقاز و آذربایجان خاصه تبریز می‌توانستند تأمین‌کننده مهمی برای نیازهای وسیع ایلخانان باشد (لین، ۱۳۹۰:۱۲۳) در اهمیت تبریز برای ایلخانان «ادوریک دوپردن» که در عصر ابوسعید از آن بازدید کرده می‌نویسد «تبریز از جهت امتعه بهترین شهر عالم است این شهر برای ایلخانان ایران از تمام مملکت فرانسه جهت پادشاه آن اهمیت دارد» (نقل از: اقبال آشتیانی، ۱۳۸۷:۵۷۴).

عامل اقتصادی دیگری که اردوی زرین را به در دست داشتن بازارهای قفقاز و

آذربایجان ترغیب می‌کرد این بود که در سرای، انباشت کالا وجود داشت زیرا از یک‌طرف کالاهایی از هند و چین به خوارزم می‌رسید و این کالاها در مسیر سنتی خود به‌طرف غرب به سرای منتقل می‌شدند و از طرفی دیگر نظر به روابط تقریباً انحصاری که سرای با اروپائیان داشت برخی کالاهای آنان نیز به بازارهای الوس جوجی وارد می‌شد و ضرورت داشت بازار فروشی برای آن‌ها در نظر گرفته شود و یکی از این بازارهای مهم می‌توانست بازارهای ایران خاصه در قفقاز و آذربایجان باشد این اهمیت از نامه اوزبیک پادشاه اولوس جوجی به اولجایتو کاملاً معلوم است او می‌نویسد: «تو آقای و من اینی (به تعبیری کوچک) در میان ما آیین موافقت و مصادقت مسلوکست، اگر به چریک (نیرو) احتیاج باشد چندان که احتیاج خواهد بفرستیم ... تا راه‌های بسته گشاده شود و امتعه و اقمشه طرفین که بر هم انباشته و می‌پوسند و می‌ریزند و جانبین بدان احتیاج است به یکدیگر فرستیم، تجار و مجتازان برای فواید آمد و شد نمایند» (القاشانی، ۱۳۹۱: ۱۴۶).

به جهت اقتصاد سیاسی اگر اردوی زرین می‌توانست قفقاز و آذربایجان را تصرف کند قادر می‌شد تنها راه اقتصادی ایران به اروپا را که از ارمنستان عبور می‌کرد (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۷: ۵۷۴) به روی این کشور ببندد و ایلخانان را از بهره‌های عظیم آن محروم سازد. از طرفی دیگر با فرض دست داشتن آذربایجان و قفقاز، اردوی زرین قادر می‌شد تنها واسطه بازرگانی مسیر شمالی جاده ابریشم را که بازرگانان ایتالیایی (اعم از ژنی و ونیزی) بودند (گروسه، ۱۳۸۴: ۲۸۵) حذف نماید و مستقیماً کالاها را از طریق قفقاز، آذربایجان و آناتولی به مصر برساند و همه منافع آن را مشمول خود گرداند.

۳- اهمیت ارضی و اعتباری

مغولان دامدار بودند و ضرورت داشت مراتع وسیع و باکیفیتی در اختیار داشته باشند. در این میان سرزمین‌های وسیعی از الوس جوجی در نزدیکی سیبری واقع بود که مدت فراوانی در سال فاقد ظرفیت برای چرای دام‌ها بود ولی در مقایسه، سرزمین آذربایجان و قفقاز در میان سایر سرزمین‌های ایران از همه جهت برای گروه‌های دامدار مطلوب‌تر بوده است خاصه، در بخش‌هایی از قفقاز، سرزمین اران واقع شده بود که در زمستان هوای معتدل‌تری داشت.

نکته حائز اهمیت دیگر این بود که طبق فرمان قویلیای قآن به هولاکو سرزمین‌های وسیعی از الوس جوجی از آن جدا شد بخشی از این سرزمین‌ها در جنوب و غرب رود جیحون قرار داشت (مثل هرات) که در گذشته در اختیار الوس جوجی قرار داشت (لین، ۱۳۹۰: ۱۲۸) و بخش دیگر در آذربایجان و قفقاز، بنابراین برای فرمانروایان این الوس پذیرش از دست دادن هم‌زمان این همه قلمرو به یک شعبه رقیب آسان نبود.

۲- واکنش اردوی زرین به حضور هلاکو در قفقاز و آذربایجان

با تصرف قفقاز و آذربایجان توسط ایلخانان، فرمانروایان اردوی زرین سیاست‌های گوناگونی را جهت تصرف این منطقه یا لاقلاً مشارکت در منافع اقتصادی آن در پیش گرفتند که در زیر به بخشی از مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازیم.

۲-۱- گرایش به اسلام

رواج گرایش به اسلام در بین اردوی زرین به زمان برکه برمی‌گردد. برکه اولین حاکم اولوس جوجی بود که به آغوش اسلام درآمد و آن را در قلمرو خود تبلیغ کرد. برکه برای پیشبرد اهداف سیاسی خود، با روحانیون و صاحب‌فکران بانفوذ اران و قفقاز از در دوستی درآمد؛ و چون هلاکو ضد اسلام بود توفیق زیادی به دست آورد. به پیروی از این سیاست، برکه و اکثر شاهزادگان اولوس جوجی به دست سید برهان‌الدین محمد اسلام آوردند (بیانی، ۱۳۶۷: ۸۱۹/۳). مسلمان شدن برکه باعث شد در بین مسلمانان محبوبیت زیادی به دست بیاورد.

اولوس جوجی و در رأس آن‌ها برکه تلاش می‌کردند از اسلام بهره‌برداری سیاسی کنند هلاکو پس از فتح بغداد، هدایا و وجوهی برای برکه به پاس کمک نظامی فرستاد، ولی برکه که هدفش سرزمین‌های آذربایجان و اران بود هدایا را قبول نکرد و گفت غنیمتی که از غارت مسلمانان به دست آمده را نمی‌تواند بپذیرد و فرستادگان هلاکو را کشت و به قولی «خصوصت برکه و هلاکو بدین سبب قائم شد» (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱۹۸/۲). برکه تلاش می‌کرد تا با جلب نظر مسلمانان ایران، به‌ویژه مسلمانان مناطق قفقاز و آذربایجان به جنگ خود با ایلخانان رنگ دینی بدهد (محمدی، ۱۳۸۵: ۵) و با متلاشی کردن دولت ایلخانان از

درون، منطقه قفقاز را از چنگ آن‌ها دریاورد برکه برای همراه کردن مردم مسلمان قفقاز و ایران با خود، هلاکو را دشمن اسلام و خود را مدافع اسلام خواند. رشیدالدین در این باره نوشته: «ادامه اختلاف با ایلخانان پس از مرگ برکه در حالی ادامه داشت که جانشینان بلافصل او مسلمان نبودند ولی درگیری‌ها همچنان ادامه داشت» (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۰۷۳/۲).

۲-۲- اتحاد با ممالیک مصر

هر اندازه روابط متقابل ایلخانان و اردوی زرین تیره‌تر می‌شد شرایط برای اتحاد ولایت جوجی با سلاطین مملوک مصر آماده‌تر می‌گردید. اردوی زرین و ممالیک اگرچه روابطشان بر اساس یک ایمان مشترک مذهبی بود ولی در عمل، عوامل سیاسی، اقتصادی سهم بیشتری در مناسبات آن‌ها داشت. یکی از دلایل همکاری برکه با مملوکان مصر، وجود دشمن مشترکی به نام ایلخانان بود. فرمانروایان اردوی زرین تلاش می‌کردند تا با نزدیک شدن به ممالیک و فشار بر ایلخانان به هدف خود در قفقاز برسند.

اگرچه دشت قپچاق و مصر فاصله زیادی باهم داشتند ولی این اتحاد می‌توانست حکومت تازه تأسیس هلاکو را که خواهان توسعه‌طلبی و فتح شامات و مصر بود سخت به‌زحمت اندازد و مانع از وصول به مقاصد بلند پروازانه آن شود (عباسی؛ محمدی، ۱۳۹۰: ۵۸). این اولین باری بود که یک حکومت مغولی با دولتی خارجی ضد خویشاوند خود عقد اتحاد می‌بست (مقریزی ۱۹۷۵: ۶۴۰).

برکه به حکم جهاد حملات خود علیه ایلخانان را آغاز نمود. حملات اردوی زرین به مناطق قفقاز باعث شد که مغولان نتوانند شکست عین الجالوت را جبران کنند (خواند میر، ۱۳۸۰: ۱۱۷/۳) و حتی در نبردهای بعدی نیز شکست‌های سنگینی خوردند (همدانی، ۱۳۵۸: ۱۳۳)؛ اباقا در نامه‌ای به بیبرس به این موضوع اشاره کرده و گفته که ناسازگاری میان مغولان مانع از حمله سپاه ایلخانی به شام شده است (گروسه، ۱۳۶۸: ۶۰۳).

پس از برکه، هنگامی که منگو تیمور نامسلمان به حکومت اردوی زرین رسید، بیبرس با فرستادن سفیر به دربار وی خواهان ادامه دشمنی او با ایلخانان شد و این مسئله علیرغم این

واقعیت بود که حاکم اردوی زرین مسلمان نبود و آشکار است او می‌کوشیده به کمک اردوی زرین، آن‌ها را از مرزهای خود دورنگه دارد و توجهشان را به سوی شمال معطوف کند (ساندرز، ۱۳۹۰: ۱۳۷).

اهمیت قفقاز برای ایلخانان باعث شد آنان نتوانند با اطمینان قلمرو خود در غرب را گسترش دهند. غازان تا زمانی که از وضعیت قفقاز مطمئن نمی‌شد دست به حمله علیه ممالیک نمی‌زد (اشپولر، ۱۳۹۲: ۱۱۰). اوزبیک خان در سال ۷۱۳ طی نامه‌ای به ملک ناصر، خرسندی خود را از گسترش اسلام ابراز داشت؛ و یادآور شد که در تمامی سرزمین‌های تحت امر او هیچ قوم و ملت غیرمسلمانی وجود ندارد، وقایع سال ۷۱۸ هـ. پرده از اهداف اوزبیک برداشت. در این سال اوزبیک خان به قول شبانکاره‌ای «دعوی سر داد که زمین اران و آذربادگان قدیما داخل ممالک باتو بوده، باید که پادشاه [ابوسعید] به ما ارزانی دارد» (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۲۹۰). ابوسعید نپذیرفت. او با سپاهی، راهی ایران گشته و از معابر دربند گذشت. همزمان با حمله سپاهیان اوزبیک، سپاهیان مصر و شام به دیار بکر که جزء قلمرو ایلخانان بود حمله کردند. این تهاجم‌های ناگهانی دوجانبه نشانه اتحاد نهانی و نقشه از پیش طرح شده دو طرف بود (بیانی، ۱۳۶۷: ۳/۸۳۴).

۲-۳- انحراف راه تجاری از سزمین‌های ایلخانان

پادشاهان اردوی زرین در مخالفت با ایلخانان به یک حربه قدیمی در فشار به ایران که همان انحراف راه‌های بازرگانی از ایران و محروم کردن این کشور از منافع آن بود روی آوردند. راه‌های مهم بازرگانی شرق به غرب عبارت بودند از:

۱- راه چین (ابریشم) که از خانبالیغ (پکن) آغاز و پس از گذشتن از ولایت کان سو، ترکستان کنونی، بیش‌بالیغ، آلمالیغ، اترار به سمرقند و بخارا می‌رسید در بخارا قسمت اصلی آن از راه مرو و گرگان به تبریز و ایروان می‌رسید و از ایروان یا به طرابوزان و یا به یکی از بنادر شام منتهی می‌گردید.

۲- راه هند و سند از طریق پیشاور و کابل و بلخ و خوارزم به سرای و هشترخان و بنادر و دارالتجاره‌های تجار ژنی و ونیزی در شبه جزیره کریمه.

۳- راه بحری هند به بندر هرمز و از طریق خشکی به کرمان و گرگان و خوارزم که در این محل اخیر به راه فوق متصل می‌گردید (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۷: ۵۷۲).

بعد از این که پادشاهان الوس جوجی به هدف خود در غلبه بر ایلخانان نائل نیامدند کوشیدند شاخه زمینی راه موسوم به ابریشم را که از ایران می‌گذشت از اعتبار بیندازند این تصمیم آنان با برخی زمینه‌های موفقیت در شرق و غرب همراه بود در شرق بخشی از مسیر این جاده از مملکت جغتائیان می‌گذشت و جغتائیان نیز همانند آنان با ایلخانان رقابت داشتند در نتیجه بی‌میل به تضعیف ایلخانان ایران نبودند از طرفی خود جغتائیان نیز از این جاده سود می‌بردند بنابراین، موافق قطع شدن کامل آن نبودند بلکه ترجیح می‌دادند مسیر آن تغییر کند.

در غرب نیز دو دولت به دلایلی با اولوس جوجی در انحراف راه بازرگانی شرق به غرب همراهی کردند: ۱- دولت بیزانس ۲- دولت ممالیک مصر و شام

در ابتدا، اتحادی بین سه کشور الوس جوجی، بیزانس و مصر بر علیه ایران طراحی شد (گروسه، ۱۳۸۴: ۲۸۴). اگر چه بیزانس کمی بعد از این اتحادیه خارج شد و سعی کرد از طریق ارتباط با هر دو طرف از اختلاف این دو شاخه مغولی به سود خود بهره ببرد ولی در بعد اقتصادی این همکاری ادامه یافت آن‌ها کارگزاری تجارت در دریای سیاه را به ژنی‌ها دادند و متقابلاً اولوس جوجی به آن‌ها در کافا پایگاه‌های تجاری داد و از آن به بعد کافا به صورت مهم‌ترین نقطه اتصال بین تاتارها و مدیترانه درآمد (گروسه، ۱۳۸۴: ۲۸۵) مصر نیز که در انتهای غربی این راه بود به جهت دشمنی با ایلخانان به آنان پیوست و بدین ترتیب راه بازرگانی شمال دریای خزر از خوارزم به سرای و از سرای به کافا و از آنجا از طریق دریای مدیترانه به مصر برقرار شد و به تعبیری «رود ولگا به نیل می‌پیوست» (ساندرز، ۱۳۸۳: ۱۵۲) و ظاهراً این راه بسیار پر رفت و آمد بوده است (گروسه، ۱۳۸۴: ۲۸۷).

ایلخانان با درک این مشکل و پس از این که مطمئن شدند مشکل آنان با مصر راه‌حل نظامی ندارد درصدد برآمدند با ممالیک کنار آمده بلکه با دسترسی به سواحل شرقی مدیترانه خود را از مخمصه‌ای که الوس جوجی فراهم کرده بودند خلاص نمایند چنانچه غازان نامه

به نزد سلطان قلاوون مملوک مصر فرستاد و در آن نامه خواستار ارتباط دوستانه و آمد و شد بازرگانان و منافع اقتصادی متقابل ناشی از آن شد (شریده، ۱۳۸۴: ۲۹) ولی این درخواست که تا حدی با تحکم نوشته شده بود در مصر مورد توجه واقع نشد و نتیجه مورد انتظار ایلخانان را ببار نیاورد. این تلاش‌ها در عهد دو ایلخان بعدی نیز ادامه یافت (شریده، ۱۳۸۴: ۳۲).

۲-۴- نبردها و رایزنی‌های سیاسی اردوی زرین با ایلخانان

یکی دیگر از اقدامات اردوی زرین برای رسیدن به مناطق قفقاز و آذربایجان درگیری نظامی با ایلخانان بود. درگیری‌های نظامی خان‌های اردوی زرین و ایلخانان که نزدیک به یک سده (۱۳۵۷-۱۲۶۲) به طول انجامید، بلافاصله پس از تشکیل دولت ایلخانان در دوره هلاکو و برکه (۶۶-۱۲۵۷) آغاز شد. منابع درباره جنگ هلاکو با برکه، پادشاه اردوی زرین علل مختلفی را ذکر کرده‌اند. پاره‌ای منابع، برکه را مدافع اسلام تصویر کرده‌اند و گفته‌اند که وی هلاکو را به واسطه ویران ساختن بلاد اسلامی و به‌خصوص کشتن خلیفه سرزنش کرده است (میر خواند، ۱۳۷۳: ۴۰۴۹/۸) اما به احتمال زیاد، این درگیری بر سر آذربایجان و قفقاز بوده است (بویل، ۱۳۹۰: ۳۳۲/۵).

خواند میر درباره مکاتبات بین هلاکو و برکه می‌نویسد: «چون برکه خان به موجب فرموده برادر بزرگ‌تر خود باتو در باب تمشیت مهم سلطنت منکوقاآن سعی بسیار نموده بود خود را از هلاکو خان برتر می‌دانست و پیوسته به هرگونه محکمت اوقاتش مشوش گشته بر وی تفوق می‌جست هلاکو ازین معنی به تنگ آمده روزی بر زبان آورد که هرچند برکه آقاست و من اینی اما از بس که طریق عنف مسلوک داشت و همواره مرا تکلیفات نامناسب می‌نماید بعد ازین باوی قاعده یگانگی تبدیل خواهم داد و این سخنان بسمع برکه خان رسیده برآشفت و گفت هلاکو در هلاک اهل اسلام کوشیده بلاد مسلمانان را با خاک یکسان ساخت و خلیفه بغداد را بی‌مشورت آقا و اینی بکشت اگر خدای جاوید تأیید دهد خون بی‌گناهان را از وی خواهم خواست» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۰۱/۳).

می‌توان گفت خونخواهی مسلمانان و خلیفه توسط برکه بهانه‌ای برای دستیابی به مناطق استراتژیک قفقاز بود زیرا تا زمانی که هلاکو در آذربایجان مستقر نشد خانات اردوی زرین هیچ واکنشی به کشتار مسلمانان نشان ندادند. ولی از آن پس درگیری‌های ممتد کلامی و عملی بین طرفین شکل گرفت. همه نبردها را خانات اردوی زرین شروع می‌کردند و نقطه آغاز این نبردها، از تنگه استراتژیک دربند بود. گرفتن تنگه دربند و تسلط بر این تنگه می‌توانست تمام منطقه قفقاز و آذربایجان را تهدید کند. خانات دشت قپچاق زمانی که از لحاظ نظامی از حریف توانمندتر بودند یا زمانی که حریف درگیر مشکلات داخلی یا نبردهای نظامی در سایر مرزهای خود بود به اقدام نظامی روی می‌آوردند و تلاش می‌کردند از این طریق به هدف خود برسند. ولی زمانی که خودشان دچار مشکل بودند و حکومت ایلیخانان دارای قدرت زیادی بود سعی می‌کردند تا از طریق رایزنی‌های سیاسی و فرستادن نمایندگان، مطالبات خود را بیان نمایند.

آغاز درگیری از همان استقرار هلاکو شروع شد برکه لشکریان خود را به فرماندهی نوقای که خویشاوند توتار (شخصی که توسط هولاکو به قتل رسیده بود) بود به طلب خون او، با سی هزار سوار در مقدمه فرستاد و از دربند گذشت و در شیروان مستقر شد (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۰۴۴/۳). هلاکو وقتی از نیت برکه آگاه شد دستور جمع‌آوری سپاه داد و در (شوال ۶۶۰ هـ ق) از آلتاغ حرکت کرد. شیرامون نویان را به پیش‌قراولی فرستاد، هلاکو به همراه اباقا در ذی‌الحجه به شماخی رسید. در ابتدا لشکریان برکه شکست خوردند و عقب‌نشینی کردند وقتی هلاکو از شکست برکه آگاه شد از شماخی به عزم نبرد با دشمن حرکت کرد. گروهی از یاغیان که در دربند حضور داشتند رانده شدند و سپاهیان هلاکو از دربند گذشته و وارد دشت قپچاق شدند. اباقا به دنبال یاغیان از آب ترک عبور کرد و در دشت قپچاق شروع به غارت کرد که ناگهان سپاهیان برکه از راه رسیدند و جنگی عظیم رخ داد لشکریان اباقا شکست خوردند و هنگام عبور از آب ترک که یخ بسته بود، یخ شکسته شد و بسیاری از سپاهیان در آب غرق شدند، ولی اباقا موفق شد خود را به شابران برساند (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۰۴۵/۲-۱۰۴۶). هلاکو پس از این نبرد دستور داد تا تمام تجار و کسبه‌ای که اصالتاً از قفقاز ولی مقیم ایران بودند بکشند برکه نیز دستور داد تمام کسبه و بازرگانان ایرانی که در قپچاق

به کسب‌وکار مشغول‌اند را بکشند (آیتی، ۱۳۷۲: ۳۶). هلاکو که از این شکست خشمگین بود؛ در یازدهم جمادی الاخر به حدود تبریز آمد و به‌منظور تلافی دستور داد تا در تمام ممالک تحت سیطره خود نیرو جمع‌آوری کنند (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۰۴۷/۲). ولی مرگ زود هنگام او، مهلت این لشکرکشی را نداد.

در دوره اباقا لشکریان اردوی زرین به فرماندهی نوقای بار دیگر به دربند رسیدند. قراولان از رسیدن او خبر آوردند. یشموت برادر اباقا که از زمان هلاکو مسئول حفاظت از این تنگه بود به مقابله با آن‌ها پرداخت. در جریان درگیری تیری به چشم برکه خورد و باعث شد لشکریان اردوی زرین پراکنده شوند. لشکریان آن‌ها پراکنده شدند و اباقا خان از آب کر گذشت. در این حین برکه سررسید و اباقا مجبور به عقب‌نشینی شد (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۰۶۲/۳). مرگ برکه باعث پراکنده شدن لشکریان اردوی زرین شد و بی‌نتیجه به دشت قپچاق برگشتند.

در دوره ارغون بار دیگر خانان دشت قپچاق به بهانه‌های پیشین به قلمرو ایلخانان حمله کردند. در این هنگام تغتو یا تغتای که امیری جوان و بی‌تجربه بود با حمایت نوقای در اردوی زرین به قدرت رسید (ساندرز، ۱۳۹۰: ۱۵۸). هنگامی که ارغون به‌قصد قشلاق عازم اران شده بود ایلچیان از گذرگاه دربند خبر رسیدن لشکریان اردوی زرین را برای او آوردند. ارغون گروهی از سپاهیان خود را عازم منطقه کرد و خود نیز بعد از آن‌ها عازم شد. لشکریان ارغون سپاهیان دشمن را شکست دادند و تنی چند از امیران را کشته و اسیر کردند. بعد از شکست دشمن ارغون به قشلاقگاه خود اران بازگشت (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۱۷۷/۳).

به قدرت رسیدن غازان و ثبات حکومت ایلخانی در ایران موجب کاهش حملات اردوی زرین به ایران شد. آنان یک‌بار به قلمرو ایلخان حمله کردند. ولی سپاهیان غازان، تغتغای، خان دشت قپچاق را که از راه دربند حمله کرده بود، به‌آسانی شکست دادند و در این میان حتی برخی از امیران لزگی نیز منکوب شدند. خان دشت قپچاق که متوجه قدرت ایلخانان شده بود تلاش کرد تا از طریق دیپلماسی به هدف خود برسد. به همین منظور در جمادی‌الثانی ۷۰۲ هـ هیئتی مرکب از ۳۲۵ نفر به ریاست عیسی گورگان به دربار ایلخان فرستاد، تغتغای که آرزوی مملکت آذربایجان و اران بر سر داشت درخواست واگذاری این

مناطق را کرد (آیتی، ۱۳۸۳: ۲۲۱).

در دوره اولجایتو بار دیگر مناقشات از سر گرفته شد. چون خان‌های دشت قپچاق هنوز مدعی مالکیت قفقاز بودند اولجایتو توجه خود را به این دیار معطوف گردانید. اگرچه تغتغا در آغاز سلطنت اولجایتو هیئتی را به حضور ایلخان فرستاده و درخواست صلح کرده بود، اما به خاطر نقل و انتقالات سپاهیان خان دشت قپچاق، ایلخان ناگزیر شد امیر چوپان را از راه گرجستان به تنگه دربند بفرستد. تدابیر چوپان در قفقاز موجب شد که تغتغا دوباره در ۲۹ ذی‌الحجه ۷۰۹ هـ هیئتی را جهت حفظ صلح به دیار ایلخان بفرستد (القاشانی، ۱۳۹۲: ۸۹)؛ اما در دوره اوزبیک جانشین تغتغای، مجدداً ادعای دیرین تکرار شد. اوزبیک با ارسال هیئتی به دربار سلطانیه ادعای خود را به گوش اولجایتو رسانید (القاشانی، ۱۳۹۱: ۱۴۶). بدیهی است پاسخ اولجایتو منفی بود. اوزبیک چون نمی‌توانست با زور به هدف خود برسد سعی کرد تا با ارسال سفیر و هیئت‌های سیاسی، قفقاز را از چنگ ایلخانان در بیاورد ولی پافشاری ایلخان بر تملک قفقاز باعث شد تا خان دشت قپچاق از ایلخان عذرخواهی کند. ولی رابطه دو کشور به حالت عادی در نیامد و خانات دشت قپچاق منتظر فرصتی بودند تا این منطقه را از چنگ ایلخانان در بیاورند.

در دوره ابوسعید که اوضاع ایلخانان آشفته به نظر می‌رسید اوزبیک پادشاه دشت قپچاق از راه دربند عازم قفقاز شد و همزمان لشکر شام و مصر به دیار بکر حمله کردند. سلطان که قلمرو خود را از هر سو در معرض خطر می‌دید سپاهیان خود را سه قسمت کرد گروهی به شرق، گروهی به دیار بکر و خود شخصاً عازم قفقاز شد. وقتی ایلچیان خبر آوردند که پادشاه اوزبیک به دربند رسیده، ابوسعید سراسیمه به کنار آب کر رسید و فرمان داد تا به صورتی طولی در کنار آب کر بایستند تا در نظر دشمن زیاد به نظر بیایند امیر چوپان که عازم خراسان بود در بیلقان چون دفع اوزبکان را مهم‌تر دانست به کمک سلطان شتافت و با عبور از آب کر دشمن را شکست داد. درایت امیر چوپان و اهتمام ابوسعید باعث شد تا منطقه قفقاز و تنگه دربند همچنان در دست ایلخانان باقی بماند (میرخوانده، ۱۳۷۳: ۴۳۳/۸).

۳- اقدامات متقابل ایلخانان برای حفظ قفقاز

۳-۱- نزدیک شدن به خان بزرگ و برقراری ارتباط مسالمت‌آمیز با وی

منگو قآن که هلاکو را برای فتح ایران فرستاده بود در مقابل اردوی زرین، شخصاً پشتوانه او بود. در زمان حرکت هلاکو به سمت ایران اهمیت اردوی زرین به حدی بود که به نظر بارتولد، پس از استقرار منگو قآن در مقام خان بزرگ مغولان، امپراطوری مغول به دو منطقه تقسیم شده بود؛ که یکی زیر نفوذ باتو بود و دیگری تحت نفوذ منگو قآن (بارتولد، ۱۳۷۶: ۱۹۴). خاندان جوجی با همه مغولان به جز فرزندان تولی اختلاف داشتند. دوستی آن‌ها با فرزندان تولی در نهایت باعث انتقال مقام قآنی به این خاندان شد. این دوستی بعد از اعزام هلاکو به ایران و تصرف قفقاز و حمایت بعدی خان بزرگ از آنان در بدست‌گیری قفقاز، تبدیل به دشمنی شد و اردوی زرین روابط خود با خان بزرگ را قطع کردند. هدف خان بزرگ از اعزام هلاکو مبارزه با توسعه‌طلبی اردوی زرین بود. منگو قآن که به قدرت بیش‌ازحد اردوی زرین پی برده بود، می‌دانست که همه منافع گسترش فتوحات در غرب از طرف روسیه و اروپای شرقی به اردوی زرین می‌رسد؛ بنابراین با اعزام هولاکو به غرب قصد داشت تا با کامل کردن فتح ایران و سپس پیشروی به سوی غرب از طریق سوریه و مصر به اروپا راه پیدا کند و منافع آن را به خود معطوف نماید ولی مقاومت‌های ممالیک و اتحاد بعدی اردوی زرین با آنان مانع این مهم شد در نتیجه خان بزرگ دست هلاکو را در مقابل اردوی زرین باز گذاشت و جانشینش قوییلای قآن نیز با ارسال منشور حکومت برای هلاکو، حکومت او بر ایران را مورد تأیید قرار داد. این مسئله باعث نزدیکی بیشتر دو طرف برای مقابله با اردوی زرین شد.

در جریان مرگ منگو و اختلاف بر سر جانشینی وی اردوی زرین قصد داشت با کارشکنی خود مانع از رسیدن قوییلای به مقام قآنی بشود در مقابل هلاکو از مقام قآنی قوییلای دفاع می‌کرد. این مسئله باعث شد تا قوییلای در اختلافات ایلخانان با اردوی زرین از هلاکو حمایت کند هرچند که به دلیل گرفتاری در چین نتوانست سپاهی برای کمک به وی بفرستد. ایلخانان همواره سعی می‌کردند تا مناسبات خود با خان بزرگ را حفظ کنند

شاهزادگان و خاتونان مغولی بعد از درگذشت هلاکو رسولی به نزد قآن^۱ فرستادند و از او فرمان خواستند. قآن دستور داد که همگی مطیع اباقا باشند (آیتی، ۱۳۷۲:۳۹). این ارتباط با قآن در روابط ایلخانان با اردوی زرین حداقل در عالم نظر به جهت جایگاهی که قآن در میان اولوس ها داشت به نفع ایلخانان تمام شد.

تا قبل از دوره غازان، روابط ایلخانان با او گسترده‌تر بود؛ اما از این زمان کمی از حجم آن کاسته شد ولی هرگز قطع نگردید. در سال ۶۹۹ هـ ق غازان دو فرستاده را با هدایای گران‌بها به دربار تیمور خاقان جانشین قویبلای قآن به چین فرستاد. خاقان ایشان را به گرمی تمام پذیرفت و در جواب این حرکت دوستانه، با وجود آنکه ایلخان اسلام آورده بود اظهار مهربانی و مصادقت کرد (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۹:۲۹۳). همچنین وقتی در جمادی‌الاول سال ۷۰۵ هـ فرستاده‌ای از جانب قآن به دربار الجایتو آمد و خبر آورد، که قآن سلطنت او را تأیید کرده اولجایتو از فرط خوشحالی جشن باشکوهی برگزار کرد (القاشانی، ۱۳۹۱:۵۵). و صاف همچنین از ارسال رسولی از طرف خان بزرگ به دربار اولجایتو و روابط حسنه به ایلخانان سخن می‌گوید (آیتی، ۱۳۷۲:۲۶۱).

۳-۲- گرایش به اسلام

درحالی‌که در سراسر عهد نامسلمانی ایلخانان حکومت مملوکان از حربه مسلمانی علیه حریف استفاده می‌کرد طبیعی بود که مسلمانی ایلخانان این حربه را از آن‌ها بگیرد. حکومت ایلخانی همانند ممالیک و اردوی زرین درصدد استفاده از سلاح دینی علیه رقیبان خود برآمدند (رضوی، ۱۳۸۸:۴۸). شکست عین الجالوت باعث شد که مغولان سیاست‌های خود را تغییر و متناسب با مقتضیات، سیاست‌های جدیدی (از جمله اسلام آوردن) اتخاذ کنند (خواند میر، ۱۳۷۳:۹۰۲/۳).

تگودار جانشین اباقا اولین ایلخان مغول بود که به دین اسلام درآمد و نام احمد را برای خود برگزید (همدانی، ۱۳۷۳:۱۱۲۶/۲). صاحب دیوان شمس‌الدین جوینی از سلطان احمد خواست اکنون که سلطان به دین اسلام مشرف شده با سلاطین مصر، طرح دوستی بریزد و

۱- مراد قویبلای قآن می‌باشد.

دشمنی دیرینه را فراموش کند (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۹:۲۳۹). ایلخانان بعدی نیز با پیگیری سیاست گرایش به اسلام تلاش می‌کردند حربه دشمن مبنی بر کافر معرفی کردن آن‌ها را خنثی کنند. این مسئله در دوره غازان به‌عنوان مقتدرترین ایلخان مسلمان، نمود بیشتری پیدا کرد به‌طوری‌که بخشی از مقابله‌های غازان با ممالیک به‌عنوان متحد اردوی زرین در لوای دفاع از دین و حفظ حرمت‌های اسلامی انجام گرفت. در اوایل شعبان ۶۹۴ قمری غازان و عده‌ای زیادی از مغولان در حضور شیخ صدرالدین ابراهیم بن قطب الاولیاء شیخ سعد الدین حموی به اسلام مشرف شدند (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۲۶۲/۲). غازان بعد از تثبیت قدرت خود نزد پادشاه مصر مکتوبی فرستاد و از اسلام‌پروری خود او را آگاه ساخت و در ضمن اظهار کرد که اگر ایلخانان پیشین تعرضی به آن دیار می‌کردند، دلیل آن مخالفت در دین بود و اکنون که این اختلاف از میان‌رفته است می‌تواند از جانب او خاطرش آسوده باشد (آیتی، ۱۳۷۳:۲۰۴). غازان با این اقدام خود سعی کرد مانع از اتحاد ممالیک با اردوی زرین ضد ایلخانان شود.

به نظر می‌رسد این سیاست تا حدودی مفید واقع شده باشد زیرا در زمان ابوسعید دربار قاهره با ارسال نامه‌ای به دربار اوزبیک از مصالحه خود با ابوسعید خبر داد و علت آن را مسلمان بودن ایلخان عنوان کرد. پیمان صلحی که در سال ۱۳۲۳ میلادی میان مملوکان مصر و ایلخانان ایران بسته شد رشته‌های پیوند قاهره و سرای را سست کرد و سلطان ابوسعید را قادر ساخت حملات اوزبیک برای اشغال آذربایجان را دفع نماید (ساندرز، ۱۳۹۰:۱۵۹).

۳-۳- اتحاد با مسیحیان

مسیحیان اروپا که از هجوم مغول به وحشت افتاده بودند و صدمات زیادی از حملات مغول دیده بودند تلاش کردند تا با نزدیکی به ایلخانان هم جلوی پیشروی مغول در اروپا را بگیرند و هم اردوی زرین را در مرزهای جنوبی درگیر کنند (ساندرز، ۱۳۹۰:۱۵۲). چراکه از لحاظ نظامی درگیری اردوی زرین با ایلخانان در قفقاز باعث می‌شد تا آن‌ها از حمله به اروپا صرف‌نظر کنند و تمرکز خود را به جبهه‌های جنوبی معطوف بکنند؛ و همچنین با این کمک تلاش می‌کردند تا دشمن دیگرشان یعنی ممالیک را توسط هلاکو از پای دریاورند.

ایلیخانان نیز که از دو طرف در محاصره ممالیک و اردوی زرین قرار گرفته بودند از این اتحاد استقبال کردند (اسماعیلی، ۱۳۸۶: ۱۱). ایلیخانان خصوصاً در دوره هلاکو و اباقا تلاش کردند تا در آسیای صغیر آرامش برقرار کنند و مانع از دستیابی مصر و اردوی زرین به این مناطق شوند. هنگامی که مصر و اردوی زرین در حال بستن قراردادی بر ضد ایلیخانان بوده و قصد داشتند قسطنطنیه را نیز وارد این اتحادیه نمایند، هلاکو نیز بیکار ننشست. وی سفیری نزد امپراتور روم شرقی فرستاد تا بر ضد شامات و مصر، قراردادی ببندد (کریمی؛ چاهیان، ۱۳۹۲: ۵۹ به نقل از آمیتی، ۱۹۹۵: ۹۳). فرمانروایان روم شرقی که خود به اندازه کافی مشکلات داشتند تلاش می‌کردند تا حتی المقدور از برخورد با مغولان پرهیز کنند؛ اما با توجه به اینکه آسیای صغیر و قفقاز یعنی همسایگان امپراتور روم شرقی به دست هلاکو افتاده بود ناچار با ایلیخانان قراردادی امضاء کردند. نکته جالب این که در حین ورود سفرای هلاکو به دربار امپراتور بیزانس، هیئت مصری و اولوس جوجی نیز در دربارش بودند امپراتور آن‌ها را به قسطنطنیه فرستاد و یک سال و سه ماه آن‌ها را معطل کرد تا مبادا سفرای هلاکو از وجود آن‌ها آگاه شوند. وی بعداً از سفر عذرخواهی کرد. امپراتور، سفیری همراه هیئت مصری به نزد برکه فرستاد که حامل نامه‌ای دوستانه برای خان اردوی زرین بود. مفاد نامه چنین بود: «فرمانروای روم شرقی تقبل می‌کند که سالانه خراج بدهد. به شرط اینکه برکه قلمروی وی را در برابر حملات احتمالی هلاکو حفظ کند» بدیهی است که این تهدید به طور عمده می‌توانست از قفقاز و آذربایجان صورت گیرد (بیانی، ۱۳۶۸: ۸۲۳/۳). بعد از ارسال سفرای هلاکو به دربار بیزانس سفرایی از روم شرقی در پاییز ۶۵۹ هـ ق به دربار ایلیخان رهسپار شدند این فرستادگان با ایلیخان قراردادی منعقد کردند که آن را مخفی نگه داشتند زیرا همان طور که اشاره کردیم همزمان با دشت قپچاق و مصر روابط نزدیکی داشتند و بی‌شک این دولت‌ها نمی‌توانستند انعقاد قرارداد با دشمن خود را تحمل کنند. میخائیل هشتم با ذکاوت فراوان توانست از یک طرف دوستی خود را با دولت‌های مذکور حفظ کند و از طرف دیگر دخترش مریم را به همسری هلاکو درآورد تا از حملات او نیز مصون باشد (اشپولر، ۱۳۹۲: ۷۱). مرگ هلاکو اجازه نداد تا روابط امپراتور بیزانس با ایلیخانان مستحکم شود ولی امپراتور بیزانس با دادن دخترش به ایلیخان بعدی - اباقا - روابط خود را با وی مستحکم کرد. سفرایی که عروس را به تبریز آوردند گویا با ایلیخان قراردادی را منعقد کردند

که به نفع امپراتور روم شرقی بود چراکه ایران در این هنگام مورد حمله سپاهیان دشت قپچاق قرار گرفته بود. امپراتور روم شرقی با دادن دختر دیگر خود به نوقای برادرزاده برکه موازنه سیاسی بین دو طرف را حفظ کرد (ساندرز، ۱۳۹۰: ۱۳۰). وی با زیرکی می‌خواست تا از اختلاف بین خانات دشت قپچاق و ایلخانان بر سر مسئله قفقاز استفاده کند و سرزمین خود را از حملات اردوی زرین مصون بدارد.

در دوره ارغون نیز مسیحیان مورد حمایت قرار گرفتند و نقشه گرفتن شام را با همدستی کشورهای مسیحی غرب از نو دنبال کرد. پسرش که از یک زن مسیحی نسطوری، خواهرزاده دو قوز خاتون، بود در سال ۱۲۸۹ به افتخار پاپ نیکلای چهارم، به نام نیکلا غسل تعمید یافت. ارغون پیش‌تر در سال ۱۲۸۵ م. نامه‌ای به پاپ اونوریوس چهارم^۱ نوشت و پیشنهاد کرد که مشترکاً به مملوکان مصر حمله برند و پیش‌بینی کرد که مملوکان «به مدد خداوند و پاپ و خان بزرگ شکست خواهند خورد» (ساندرز، ۱۳۹۰: ۱۳۲). گرچه هدف مسیحیان از روابط خود با ایلخانان ضربه زدن به جهان اسلام بود ولی اتحاد مالیکی با اردوی زرین می‌توانست برای ایلخانان گران تمام شود به همین خاطر یکی از دلایل تلاش ایلخانان برای اتحاد با مسیحیان ضربه زدن به متحد اردوی زرین و داشتن متحدی برای مقابله با آن بود.

در دوره غازان نیز تلاش‌هایی برای برقراری این اتحاد صورت گرفت. فتوحات اولیه غازان در شام و فتح مجمع البروج پادشاهان مسیحی را بر آن داشت تا با فرستادن سفرا و مراسلات غازان را تشویق کنند. غازان بگفته بعضی از مورخین عیسوی حاضر شد که بعضی از نواحی را که در فلسطین مفتوح ساخته بود به عیسویان واگذار کند و در ازاء آن اتحادی را که بین سلاطین عیسوی و ایلخانان ایران وجود داشت تجدید نماید و به همین قصد، سفرایی نیز به اروپا فرستاد. این سفرا در انگلیس به خدمت ادوارد اول پادشاه آن مملکت رسیدند ادوارد در جواب غازان مراسله‌ای نوشت و آن را به همراهی فرستاده‌ای روانه مشرق نمود و مراسله‌ای دیگری نیز در همین باب به خلیفه عیسویان مشرق عنوان کرد ولی این تبادل سفرا و مراسلات، نظر به دوری راه و عدم یکی بودن اهداف غائی دو طرف نتیجه‌ای

1- honoriusIV

نداشت (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۹: ۲۹۴).

اولجایتو نیز از طریق ازدواج و پیوندهای سیاسی سعی در اتحاد با حکومت‌های مسیحی داشت. وی در سال ۱۳۰۶ م. مریم خواهر آندرونیک دوم پادشاه قسطنطنیه را به عقد خود درآورد (اشپولر، ۱۳۹۲: ۱۱۳). این ارتباط باعث همکاری‌های ایلخانان با بیزانس برای مقابله با دشمنان مشترک می‌شد. البته امپراطوری بیزانس به فراخور وضعیت سیاسی سعی می‌کرد که با همه همسایگان خود ارتباط برقرار کند، در دوره اولجایتو که سرحد میان ایلخان و مصر آرام بود فرمانروایان بیزانس و همچنین دشت قپچاق سعی کردند تا روابط خود را با ممالیک گسترش دهند (اشپولر، ۱۳۹۲: ۱۱۷). حمله الملک ناصر در سال ۷۲۰ به ارمنستان صغیر و غارت شهر سیس باعث شد تا بار دیگر مسیحیان ارمنستان و پادشاه آن لئون از ابوسعید ایلخان وقت درخواست کمک کند. ابوسعید با وجود معاهده‌ای که با سلطان مصر داشت ۲۰۰۰۰ سپاهی به کمک پادشاه ارمنستان فرستاد و سیاست اجدادی خود در حمایت از ارمنستان را تعقیب کرد (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۹: ۳۵۷). متحد اصلی ایلخانان مسیحیان بودند هرچند در بیشتر مواقع اتحاد آن‌ها فقط در حد ارسال سفیر و دادن دلگرمی به هم بود ولی همین اتحاد ناچیز برای دو طرف کافی بود تا بتوانند سیاست‌های خود را در قبال دشمنانشان پیگیری کنند.

۳-۴- مقابله نظامی و تعمیر استحکامات قفقاز

یکی دیگر از کارهایی که ایلخانان برای حفظ منطقه قفقاز از دستبرد اردوی زرین انجام می‌دادند تعمیر استحکامات و دفاع از تنگه‌های استراتژیک قفقاز بود. ایلخانان که مایل به جنگ در شمال قلمرو خود نبودند هرگز آغازگر جنگ با اردوی زرین نبودند و معمولاً در موضع دفاعی قرار داشتند و این اردوی زرین بود که حملات را آغاز می‌کرد ولی دفاع ایلخانان از این مناطق مانع از آن شد تا اردوی زرین بتواند نتایج درخشانی کسب کند (اشپولر، ۱۳۸۹: ۶۷). هلاکو در تقسیم ممالک تحت سیطره خود منطقه قفقاز و دربند را به برادرش یشموت داد، بعد از مرگ هلاکو در دوره اباقا با توجه به حساسیت منطقه دربند و قفقاز بار دیگر این مناطق به یشموت رسید تا این منطقه سرحدی را از آسیب یاغی محفوظ بدارد (میرخواند، ۱۳۶۳: ۴۰۴۷/۸). مغولان برای حفاظت از قفقاز جنوبی در مقابل

دشمنانشان همانند فرمانروایان پیشین این خطه، استحکاماتی را در آنجا بنا نمودند. نکته‌ی قابل توجه در این باره این است که مغولان ابتدا برخلاف رویه‌ی پیشینیان (روال مرسوم از ایران باستان به بعد) این استحکامات را نه در دربند بلکه در اطراف ساحل جنوبی کر نهادند. در جریان جنگ برکه و اباقا ایلخان دستور داد تا پل‌هایی که بر رودخانه کر بسته بودند را تخریب کردند. برکه که در آن طرف رودخانه قرار داشت به علت تخریب پل‌ها نتوانست از رودخانه عبور کند، این اقدام به موقع اباقا باعث جلوگیری از ورود لشکر بسیار زیاد برکه به این طرف رودخانه و قلمرو ایلخانان شد پس از آن اباقا فرمان داد که سیبا یا چیر بزرگی از دالان «ناوور» تا «دشت کرمان» در ساحل چپ رود کورا برآورند و خندقی ژرف میان سیا و رود حفر کنند. ایلخان جمعی از مغولان و مسلمانان را جهت حفاظت آن تعیین کرد (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۱۲۷/۲).

غازان برخلاف سلف خود مرز این استحکامات را به روال معمول، به مناطق شمالی‌تر یعنی دربند کشاند. غازان به خوبی دریافته بود که دفاع از دربند با توجه به وسعت کم آن آسان‌تر از کناره‌ی کر است؛ زیرا کر مسیری طولانی داشت و نمی‌شد در همه‌ی این مسیر استحکامات مطمئنی که بتواند جلوی نفوذ دشمن را بگیرد ایجاد کرد. استحکاماتی که به دستور غازان و به موقع در اران و دربند بنا شده بود مانع از آن گشت تا خان دشت قیچاق تنگای با لشکرکشی‌هایش به قفقاز دست یابد (اشپولر، ۱۳۹۲: ۱۰۷). به همین خاطر می‌بینیم که در این دوره خان دشت قیچاق سعی داشت با رایزنی سیاسی این مناطق را طلب کند.

غازان تا زمانی که خود در تختگاهش تبریز به سر می‌برد راسا مراقب تحولات و اخبار دربند بود، ولی زمانی که عازم بغداد یا اردوهای نظامی دور از تختگاه خود بود همواره یکی از معروف‌ترین امرای خود- امیر نورین- را مسئول حفاظت دربند می‌کرد. «نورین آقا از اقوام قیات بود و نزد پادشاه اسلام معتبر و محترم و محل اعتماد کلی و محرم اسرار او بود» (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۲۶۷/۳). نامبرده نظر به اهمیت مأموریتش از هرگونه همراهی نظامی معاف بود. برای مثال امیر نورین- در سال ۶۷۹ هـ زمانی که غازان خان از تبریز عازم قشلاق در بغداد بود جهت محافظت دربند به اران مأمور شد (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۱۲۶/۲).

هنگامی که ایلخان به تبریز بازگشت بار دیگر امیر نورین به خدمت او رسید و زمانی که در سال ۷۰۰ هـ ایلخان قصد جنگ با ممالیک را نمود امیر نورین را که در معیت او بود از همراهی معاف نمود و او را با لشکری به محافظت اطراف موغان و دربند باکویه نامزد کرد (آیتی، ۲۰۵، ۱۳۷۲؛ همدانی ۱۳۷۳: ۱۱۳۰/۲). با برگشت ایلخان امیر نورین بار دیگر به حضور او رسید و زمانی که در سال ۷۰۲ هـ ق غازان قصد قشلاق بغداد کرد امیر نورین به محل مأموریت خود در دربند بازگشت.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه ذکر شد پس از تشکیل دو دولت ایلخانان در ایران و اردوی زرین در دشت قپچاق و هم‌مرزی این دو دولت در قفقاز، منطقه قفقاز اهمیت ژئوپلیتیکی خود را باز یافت. از آن پس این دو دولت برای دست یافتن به این منطقه حیاتی وارد یک رشته اقدامات دنباله‌دار نظامی و سیاسی شدند. تأثیر قفقاز در سیاست خارجی دو طرف در این دوره افزون بر اختلافات ارضی بر گرایش‌های دینی دو طرف، روابطشان با دیگر قدرت‌های منطقه تأثیر گذاشت و هر کدام از این دو دولت ضمن اقدامات گسترده سیاسی و نظامی تلاش می‌کردند کشورهای منطقه را بر علیه دشمن خود همراه کنند، علاوه بر این در زمینه مذهب یکی از دلایل گرایش اردوی زرین و پس از آن ایلخانان به اسلام همین مسئله قفقاز بود همچنین رایزنی‌های سیاسی دو طرف برای حفظ قفقاز نشان از اهمیت این منطقه برای دو طرف بود.

خانان اردوی زرین هرگز دست از ادعای خود مبنی بر در دست داشتن قفقاز و آذربایجان برنداشتند و حتی از پیشروی به سمت اروپا خودداری کردند تا همه تمرکزشان را برای فتح قفقاز به کار ببرند ولی در این زمینه موفق نبودند چراکه ایلخانان دست به هر اقدامی می‌زدند تا این منطقه را حفظ کنند. نبردهای ایلخانان با اردوی زرین در قفقاز برای ایلخانان هزینه زیادی داشت و حتی باعث شکست در سایر جبهه‌ها شد، ولی در عوض باعث حفظ این منطقه داخل قلمرو ایلخانان شد.

منابع و مأخذ

- اشپولر، برتولد (۱۳۹۲)، *تاریخ مغول در ایران: سیاست، حکومت و فرهنگ در دوره ایلخانان*، محمود میرآفتاب، تهران، علمی و فرهنگی،
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۷)، *تاریخ مغول*، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه،
- _____ (۱۳۸۹)، *تاریخ مغول*، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه،
- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۸۳)، *تحریر تاریخ و صاف*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات معاصر،
- _____ (۱۳۷۲)، *تحریر تاریخ و صاف*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات معاصر،
- القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۹۲)، *تاریخ اولجایتو*، مهین همبلی، تهران، علمی فرهنگی.
- _____ (۱۳۹۱)، *تاریخ اولجایتو*، مهین همبلی، تهران، علمی فرهنگی.
- بارتولدو، وایسلی (۱۳۰۸)، *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*، حمزه سردادور، تهران، انتشارات بهمن،
- _____ (۱۳۷۶)، *تاریخ ترک‌های آسیای میانه*، غفارحسینی، تهران، نشر طوس،
- بویل، جی.آ. (۱۳۹۰ ه. ش)، *تاریخ ایران کمبریج* (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، پژوهشگاه دانشگاه کمبریج) حسن انوشه، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- بیانی شیرین (۱۳۷۹)، *مغولان و حکومت ایلخانی*، تهران، سمت،
- _____ (۱۳۶۷)، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- جوزجانی، منهاج سراج (۱۳۶۳)، *طبقات ناصری*، (تاریخ کامل ایران و اسلام)، ۲ جلد عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
- جوینی، عطاءملک (۱۳۹۱)، *تاریخ جهانگشای جوینی*، محمد قزوینی، ۳ جلد تهران، دنیای کتاب.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۸۰)، *تاریخ حبیب‌السیر*، ۴ جلد، تهران، خیام.
- ساندرز، ج.ج. (۱۳۸۳)، *تاریخ فتوحات مغول*، ابوالقاسم حالت، تهران، امیرکبیر.
- _____ (۱۳۹۰)، *تاریخ فتوحات مغول*، ابوالقاسم حالت، تهران، امیرکبیر.

- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۷۶)، *مجمع الانساب*، میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر.
- شریده، ایمن (۱۳۸۴)، *روابط سیاسی ایران عهد تیموریان با مصر و شامات مالیک*، تهران، وزارت خارجه.
- گروسه، رنه (۱۳۸۳)، *تاریخ مغول چنگیزیان*، ترجمه محمود بهفروزی، تهران، آزاد مهر، _____ (۱۳۶۸)، *امپراتوری صحرائوردان*، عبدالحسین میکده، [بی‌جا]، علمی فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۴)، *امپراتوری صحرائوردان*، عبدالحسین میکده، [بی‌جا]، علمی فرهنگی.
- گروهی از پژوهشگران آکادمی علوم تاتارستان (۱۳۹۰)، *تاتارها: پیدایش و تحول از آسیا تا اروپا*، بهرام نوزانی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- لین، جورج (۱۳۹۰)، *ایران در اوایل عهد ایلیخانان*، تهران، امیرکبیر.
- مقریزی، احمد بن علی، (۱۹۷۵) *السلوک المعرفه دول ملوک*، مصطفی زیاده، مطبعه لجنه التألیف و الترجمة و النشر.
- میرخوانده، محمد بن خاوندشاه (۱۳۷۳)، *روضه الصفاء*، عباس زریاب خوئی، ۸ جلد، تهران، انتشارات علمی.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۳۸)، *جامع التواریخ*، به کوشش بهمن کریمی، تهران، شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبالو شرکاء، جلد ۲.
- _____ (۱۳۷۳)، *جامع التواریخ*، ج ۲، محمد روشن؛ مصطفی موسوی، تهران، نشر البرز.
- _____ (۱۳۵۸)، *تاریخ مبارک غازی، کارلیان، هرتفرد، استفن اوستین*.
- اسماعیلی، محبوبه، «بررسی علل برقراری روابط مسیحیان با مغولان و ایلیخانان و پیامدهای آن»، *پژوهش‌نامه تاریخ*، سال دوم، شماره ششم، بهار ۱۳۸۶.
- قلاوندی، فاطمه؛ قلاوندی، زهرا، «مناسبات اقتصادی ایران در دوره ایلیخانان و اردوی زرین»، *پژوهش‌نامه تاریخ*، زمستان ۱۳۸۷، سال سوم شماره ۹.
- رسولی علیرضا؛ کریمی حسین، «عوامل تنش در روابط ایلیخانان با اردوی زرین»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، بهار ۱۳۹۲، سال چهاردهم، شماره ۲۴.
- کریمی، علیرضا؛ چاهیان، علی اصغر، «جایگاه بیزانس در سیاست خارجی ایلیخانان»، *پژوهش‌های تاریخی دانشگاه اصفهان*، سال پنجم، شماره دوم، ۱۳۹۲.
- رضوی، ابوالفضل، «هلاکو و شکست سیاست ایلیخانان در جبهه شام»، *فصلنامه تاریخ*

روابط خارجی، شماره ۴۰، ۱۳۸۸.

عباسی، جواد؛ محمدی، مریم، «تأثیر حکومت‌های ثالث بر مناسبات ایلیخانان و آلتین اردو (اردوی زرین)»، *مطالعات تاریخ اسلام*، سال سوم، شماره ۹، تابستان ۱۳۹۰،
محمدی، مریم، «عوامل مؤثر در روابط ایلیخانان با اردوی زرین در دوره زمامداری اباقا و هلاکو»، *پژوهش‌نامه تاریخ*، سال اول، شماره ۴، پاییز ۱۳۸۵



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی